

بهیئت تمدن نویسی) و شسته شده است .
 نایب رئیس - رای میگیریم بییش نهاد آقای آقا سید یعقوب و آقای سلطانی که کمیسیون دوازده نفری از مجلس انتخاب شود
 یاسائی - بنده با این پیش نهاد مخالفم نایب رئیس - البته آقایان تصدیق میفرمایند که در پیش نهادات مذاکره یک نفر مخالف کافست . یک پیش نهاد دیگری هم رسیده است که بعد برض آقایان میرسد آن هم از شعب است .
 فعلا رای میگیریم بییش نهاد آقای آقا سید یعقوب و آقای سلطانی . .
 پیش نهادی هم رسیده است که راجع باین موضوع باورقه رای گرفته شود قرائت می شود :

(بشرح ذیل خوانده شد)

ما امضاء کنندگان تقاضا داریم درین موضوع باورقه رای گرفته شود . (عبداله یاسائی) دکتر امیر - دست غیب - کی استوان علی رضا الحسینی - اخگر) اخگر - بنده پس میگیرم . سلطانی - بنده امضاء میکنم . نایب رئیس - سایر آقایان هم پس میگیرند؟ یاسائی - خیر نایب رئیس - آقای دکتر امیر اعلم شمام امضاء فرموده اید . دکتر امیر خان اعلم - بنده پس میگیرم نایب رئیس - پس دیگر مورد ندارد . نایب رئیس - رای میگیریم بییش نهاد آقای آقا سید یعقوب آقایان موافقین قیام فرمایند .

(عده قلبی برخاستند)

نایب رئیس - تصویب نشد . بییش نهادی از طرف آقای نجات تده اماعده لش معلوم نیست . نجات - دوازده نفر است . (بمضمون ذیل خوانده شد) بنده بییش نهاد میکنم کمیسیون فوریت از شعب انتخاب شده آنچه راه حل راجع باین قضیه میداند بمجلس رابرت بدهد که تکلیف آن معلوم شود . (درین موقع بواسطه شلیک چند تیر در خارج مجلس و خارج شدن آقایان نمایندگان از مجلس . جلسه تعطیل و بفاصله نیم ساعت مجدداً تشکیل شد)

نایب رئیس - در اثر حادثه که عبارت از شلیک چند تیر در خارج مجلس بود و بعد از تحقیقات معلوم شد که مرمی بواسطه مجلس نبوده است یک عده از تماشاچی ها وحشت کردند و با عجله از مجلس خارج شدند این مسئله باعث وحشت آقایان نمایندگان شدو باین جهت جلسه بهم خورد و در اثر این حادثه از قرار معلوم گویا بعضی از آقایان

نمایندگان نشریف برده اند بنابراین عده برای مذاکره رای کافی نیست و جلسه ختم میشود جلسه آتی به طاق معمول روز یکشنبه . .
 بعضی از نمایندگان - جلسه شنبه تشکیل شود .
 نایب رئیس - عرض کردم عده برای رای کافی نیست و برخلاف نظامنامه هم نمی شود رفتار کرد چون قبلاً اکثریت مجلس روز یکشنبه را تعیین کرده است همان روز یکشنبه جلسه تشکیل میشود منتهی دستور همین دستوری که امروز مطرح بود و ناتمام مانده است .

(مجلس دو ساعت و ربع از شب گذشته ختم شد)

نایب رئیس مجلس شورای ملی سید محمد تدین

منشی م - شهاب منشی علی خطیبی

صورت مشروح مجلس مورخه شنبه نهم آبان ماه مطابق سیزدهم ربیع الثانی ۱۳۴۴ جلسه دویست و یازدهم
 مجلس سه ربع ساعت قبل از ظهر به ریاست آقای تدین (نایب رئیس) تشکیل گردید

صورت مجلس عصر پنجشنبه هفتم آبان ماه را آقای آقا میرزا شهاب قرائت نمودند نایب رئیس - آقای آقا شیخ جلال (اجازه)

آقا شیخ جلال - در دستور عرض داشتم .

نایب رئیس - آقای اخگر . (اجازه)

اخگر - قبل از دستور عرض داشتم نایب رئیس - آقای نظامی (اجازه) نظامی - فعلا عرضی ندارم نایب رئیس - آقای علائی (اجازه)

علائی - خواستم عرض کنم آقای مستوفی ...

نایب رئیس - راجع بصورت مجلس فرمایشی دارید ؟

علائی - بلی خواستم عرض کنم که آقای مستوفی را امروز آقای رئیس الوزرا

خواسته بودند قبل از رفتن ...

نایب رئیس - صحبت راجع بصورت مجلس است بعد فرمایش بکنید .

آقای نجات . (اجازه) نجات - عرضی ندارم .

نایب رئیس - آقای آصف فرج الله خان آصف - چون بنده را جزو غائبین بی اجازه نوشته بودند خواستم

عرض کنم که بریر روز صبح بنده سر وقت حاضر شدم و بعد که فهمیدم جلسه رسمی نمیشود مرخص شدم بنده یک مرخصی ای داشتم مجبور بودم ظهر مراجعت کردم و برای جلسه غروب بنده کسی اطلاع نداد نایب رئیس - آقای ابوالحسن خان پیرنیا (اجازه)

ابوالحسن خان پیرنیا - بنده خواستم همین را عرض کنم چون مجلس معمولی طرف صبح بود و صبح جلسه نشد و عصر فوق العاده بود بنده هم بی اطلاع بودم .

نایب رئیس - اصلاح میشود . آقای حائری زاده .

(اجازه) حائری زاده - آقای آشتیانی و آقای

آقا سید محی الدین را جزو غائبین نوشته بودند در صورتیکه نظر بنده هست حاضر بودند فقط در موقع رای بودند پس نباید جزو غائبین نوشته شوند

نایب رئیس - بعد از تحقیق اصلاح می شود . آقای افسر .

(اجازه) محمد هاشم میرزا افسر - در این

موضوع عرضی ندارم نایب رئیس - آقای هائم (اجازه)

هائم - بنده را هم جزو غائبین بی اجازه نوشته بودند ولی بواسطه عارضه

کسالت تحصیل اجازه کرده بودم بعد از ظهر هم به همین ملاحظه نیامده بودم

نایب رئیس - بعد از مراجعه بکمیسیون اصلاح می شود . به صورت مجلس ایرادی نیست ؟

زعیم - بنده عرض دارم نایب رئیس - آقای زعیم (اجازه)

زعیم - همانطور بنده را هم غایب بی اجازه نوشته اند در صورتیکه بنده مطلع نبودم خواهش میکنم اصلاح شود

نایب رئیس - این هم اصلاح می شود دیگر نسبت بصورت مجلس ایرادی نیست ؟

(گفته شد خیر) نایب رئیس - صورت مجلس تصویب

شد قبل از ورود در دستور سه فقره خبر از کمیسیون عرایض و مرخصی تقدیم مجلس شده است که یکی یکی بعرض مجلس میرسد .

خبر اول راجع به مرخصی شاهزاده محمد هاشم میرزا است از تاریخ حرکت کمیسیون هم تصویب کرده است

مدرس - اخطار قانونی دارم نایب رئیس - راجع بچه چیز ؟ راجع

بخبر کمیسیون است ؟ مدرس - اجازه بدهید تا عرض کنم راجع بچه چیز است . یک مسئله مقدم بر

این حالت اخطار قانونی دارم اجازه میدهم عرض کنم نایب رئیس - بعد از این ممکنست اجازه بگیریم صحبت بفرمائید مدرس - در جلسه رسمی اخطار قانونی مقدم است . نایب رئیس - مقصودتان اخطار نظامنامه است ؟

مدرس - بلی مگر نظامنامه قانون نیست ؟ باید استعفای رئیس را بخوانید نایب رئیس - آقای داور (اجازه)

داور - البته اخطاریکه حضرت آقای مدرس فرمودند ایشان حق داشتند و البته هر وکیل میتواند هر ماده از نظامنامه را اخطار کند ولی معمول مجلس و سابقه بر این بوده است که هر وقت یک عده با یک رای زیادی بیک رئیس رای دادند بعضی اینکه استعفا داد نمی باید استعفا نامه را قرائت کنند

مام شنویم آقای مستوفی استعفا دادند همانطور که راجع باقا میرزا حسینخان پیرنیا چندین روز مجلس عمل کرد و استعفای ایشان را قرائت نکرد همانطور هم در مورد آقای مستوفی تصور میکنم هیچ اجباری برای مانیت که آن استعفا را قرائت کنیم باید اقدام کنیم بلکه ایشان را متقاعد کنیم و کلیتاً بکلی مایوس شدیم آنوقت استعفا نامه را قرائت کنیم

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه)

مدرس - ما اقدام کردیم و ایشان متقاعد نشدند و امروز هم مجدداً نوشتند که من استعفا کرده ام چرا بریر روز استعفای مرا قرائت نکردید و نوشته اش هم بییش آقای علائی است بنجروز دنبال کردیم و ایشان قبول نکردند لهذا بمقتضای نظامنامه قبل از همه چیز باید استعفا را بخوانند که رئیس راعین گفتند اگر معین کردند آنوقت جلسه رسمیت پیدا کند .

نایب رئیس - بنده ناچارم در مقابل اخطار نظامنامه آقای مدرس توضیحاتی بدهم بریر روز قبل از ظهر مراسله از طرف آقای مستوفی توسط آقای ارباب کیخسرو بنده رسیده و چون بریر روز موقع پیدا نشد بعرض آقایان برسانم همینطور مانند ولی مفاد این مراسله که بعضی آقایان ممکن است برسد صریح است از امتناع از قبول ریاست نه استعفا بنابراین مشمول ماده یازدهم نظامنامه نمیشود که بطور الزام فوریت این موضوع در مجلس قرائت شود و بعد رئیس انتخاب شود ماده یازدهم بعرض آقایان میرسد

(بشرح آتی قرائت شد)

ماده ۱۱ - اگر رئیس قبل از انقضای مدت ریاست استعفا یا فوت نمود من ترین

نایب رئیس مجلس را منمقد و استعفا نامه را قرائت یا فوت را اعلام کرده مجلس را ختم

نایب رئیس - این استعفا نامه را قرائت میفرمایم

میکنند و در ظرف سه روز در تحت ریاست همان نایب رئیس مجدداً مجلس معتقد بطوریکه در ماده هفتم ذکر شد رئیس انتخاب میشود

نایب رئیس - این ماده یازدهم دائر است صورتی که رئیس اشتغال بخدمت حاصل کرده باشد مراسم آقای مستوفی هم قرائت میشود

داور - اجازه میفرمائید نایب رئیس - اجازه بدهید قرائت شود تا مسئله حل شود

(بشرح ذیل قرائت شد)

هفتم آبانماه ۱۳۰۴ مقام مقدس مجلس شورای ملی

پس از تشکر از حسن ظن که نماینده گان گن معتمد نسبت بنده امیر از داشته است تصدیق میدهد که بعمل چندی در جواب تلفن آقای نایب رئیس امتناع خود را از مقام ریاست عرض کرده ام چون از قرار معلوم رسمی تلفی نفرموده اند این است که کتباً هم بعرض میرسانم

نایب رئیس - بعقیده بنده شامل ماده یازدهم نیست و فوریت را ایجاب نمیکند بعضی از نمایندگان - صحیحست مدرس - ورقه امروز را بدهید

چنانچه

نایب رئیس - ورقه امروز هم همین است

(بمضمون ذیل قرائت شد)

روز سه شنبه اینجانب امتناع واستعفای خود را از مقام ریاست با آقای نایب رئیس داده ام و نمیدانم چه شده است که تا بحال قرائت نشده است (حسن)

نایب رئیس - این اخبار از اینست که قبلاً مراسم بنده نوشته شده است عین مراسم هم هست

آقای مدرس (اجازه)

مدرس بنده خواهش دارم فرمول استعفا را بفرمائید چون بعد از این معلول ابتلاء می شود استعفاء طلب عفو یعنی اینکه بر من تعمیم کرده اند من طلب عفو میکنم

این معنی استعفاست هم ورقه اول استعفا بوده هم ورقه دوم مینویسد که من استعفای خود را دادم چرا نخواندید و من از آقایان تقاضا میکنم مطالب را یک صورتی در آوریم که مردم لااقل بدانند که ما میخواهیم یک صورت قانونی درست کنیم استعفا یعنی طلب عفو

هم بر روی استعفا بوده است هم امروز میگویند اینکه مرا رئیس کرده اند من طلب عفو میکنم نظاره ام هم میگوید استعفای رئیس را باید در جلسه اول خواند و بعد رئیس را معین کرد تا مجلس قانونی شود - شما میخواهید قانونی نشود

نایب رئیس - آقای آقاسیدیعقوب (اجازه)

آقاسیدیعقوب - فرمایشی که آقای مدرس فرمودند در واقع مسئله علمی است چنانچه در کاغذی هم که آقای پیرنیا نوشته بودند در جلسه خصوصی عرض کردم که این مسئله مسئله علمی است و هر یک از ماها از این عبارت نظامنامه یک چیز میفهمیم و عبارت نظامنامه این است

که آن کسی که اشتغال داشته باشد بعمل عبارت این است رئیس که مشغول بعمل است و در عمل داخل شده اگر در ضمن عمل خواست استعفا بدهد

ولی این مورد از اول عدم دخول است نه اینکه داخل شده و استعفاء کرده است یا فوت کرده است

ماده نظامنامه مصرح این معنی است و خود آیت الله آقای مدرس میدانند یک مملکتی در حال انقلاب و بحران است ما نمیتوانیم بواسطه یک کلمه که صریح است در معنی و ما میخواهیم این عبارت نظامنامه را از این معنی صریح بر گردانیم مملکت را در حال انقلاب واضطرار ببنده ازیم

با اینکه اول تکلیف ما این است که عبارت نظامنامه هر چه باشد منطبق بکنیم که جلوی انقلابات و بحران را بگیریم و از آقای مدرس سوال میکنم

از آقای مدرس سوال میکنم از اقصای مدت معنایش این نیست که مشغول باشد و در حال اشتغال فوت کند یا استعفا بدهد؟

این خود عدم قبول است نه داخل شدن و استعفا این عبارت صریح است و دست هر کس بدهیم خواهیم دیده معنایش همین است

یا اینکه قرینه هم ما داریم که باید عبارت را اینطور معنی بکنیم مجلس هم رسمی است و اول تکلیف ما خاتمه دادن به بحرانها و انقلابات است چنانکه در غالب مسائل مقدم آقای مدرس بودند بنده استدعا میکنم که این عبارت صریح لاله دو واضح المعنی را بر همان معنای خود بدانند مجلس هم رسمی است و قانونی است و بهترین جلسات امروز است و سعادت هم در این است این بود هر ایص بنده

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

مدرس - رأی بگیرد نایب رئیس - به چه؟ مدرس - باینکه مذاکرات کافی است یا نه؟

نایب رئیس - رأی بگیریم بکفایت مذاکرات آقایانی که مذاکرات را کافی می دانند قیام فرمائید (جمع کثیری قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد (بیشنهادی از طرف آقای مدرس بشرح ذیل قرائت شد)

یشنهاد می کنم که نظر باین که مطلب مهم در کار است استعفای رئیس خوانده شود و عصر مجلس تشکیل شده تعیین رئیس شود بعد از رسمیت وارد دستور شریم

مدرس - بنده که همه آقایان می دانند ده بیست روز بود ناخوش بودم لیکن هر روز که حالم جا می آمد این کاغذها و تلگرافات که آمده بود شبانه روز یکمرتبه بحکم طبیب نگاه میکردم

هی میدیدم از اطراف تلگراف می آید

اطلاع کامل از وقایع نداختم حالا همان طور که آقای آقاسیدیعقوب میفرمائید لایحه آقایانیکه بیرون هستند میدانند که واقعه مهمی هست بنده که کاملاً واقعه مهمی نمی دانم حالا نظر باینکه می فرمائید واقعه مهم است پس باید مجلس هم کامل القاره باشد ما که ارا اینجا در نمیرویم

ما که وقایع مهمه در این شانزده سال خیلی دیدیم اینهم یک واقعه بواسطه اینکه مجلس از هر جهت بی عیب باشد استعفای رئیس را حالا میخوانیم عصر آقایان می آیند بنده هم که کسالت دارم می آیم در خدمت آقایان مجدداً رئیس را معین می کنیم آنوقت وارد هر مسئله مهم که می خواهید میتوید

مسئله مهم خیلی است این مجلس دیده است این هم یکی و الان تا عصر هم نه مملکت ایران خراب میشود نه مسئله مهم جایش عیب میکند و این و کلاه هم بنده قول میدهم هیچکدام از طهران بیرون نروند و تشریف داشته باشد

اگر این تقاضای من مشروع است بشنوید والا از بنده گفتن است شما میخواهید بشنوید نمیخواهید نشنوید

استعفای رئیس را حالا بخوانند عصر هم می آئیم خدمت آقایان و رأی میدهیم بکسیکه صلاح می دانند رئیس را که معین کردیم آنوقت مسئله مهم را عنوان میکنیم یا از این مسئله مهم که آقای آقاسیدیعقوب که چکیده انقلاب مشروطه هستند میفرمائید هیچ بار از میدان در نرفته ایم که حالا از میدان در برویم

حالا نباشد عصر باشد حالا دیگر می بسندید به بسندید نمی بسندید خود دانید نایب رئیس - آقای داوود (اجازه)

داوود - بنده میخواستم منا کنم از خود آقای مدرس که این مسئله را باینقدر تکرار نفرمائید (که مجلس بی عیب باشد) را اگر استعفای رئیس خوانده نشود مجلس عیب دارد البته یکوقت مسائلی از نقطه نظر احساسات است در اینصورت ممکن است تصور شود که بودن فلاشخص و نخواندن فلان کاغذ یک عیبی دارد یکوقت از نقطه نظر یک اصول

قانونی است

مدرس - قانونی است

قانونی است

قانونی است

مدرس - قانونی است

قانونی است

قانونی است

قانونی است

قانونی است

قانونی است

قانونی است

قانونی است

قانونی است

قانونی است

قانونی است

قانونی است

نایب رئیس - رأی می گیریم بفیاد این خبر آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند.

(اغلب بر خاستند)

نایب رئیس - تصویب شد. خبر دیگر راجع بر خصی چهل و پنج روزه آقای شوشتری است از تاریخ حرکت کت کبیسون هم تصویب کرده.

(بعضی ذیل قرائت گردید)

آقای شوشتری - نماینده معتمد تقاضای ۴۰ روز دیگر مرخصی نموده دلایل ایشان را کبیسون موجه دانسته تصویب می نماید که از تاریخ حرکت لغایت ۴ روز غایب مجاز باشند.

نایب رئیس - رأی می گیریم بر خصی آقای شوشتری بمدت ۴۰ روز آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند.

(عده کثیری قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد. آقای شیخ جلال راجع بدستور فرمایشی دارید؟

آقای شیخ جلال - بلی راجع بدستور جاری پیشنهادی از طرف عده زیادی از آقایان امضاء شده و تقدیم مقام ریاست شده تقاضایمکنم جزو دستور شود.

نایب رئیس - نسبت باین پیش نهاد مغالفی نیست؟

(گفته شد خیر)

نایب رئیس - قرائت میشود (بشرح ذیل قرائت شد)

نظر باینکه عدم رضایت از سلطنت سلسله قاجاریه و شکایاتیکه از این خانواده می شود بدرجه رسیده که مملکت را باخطر می کشاند.

نظر باینکه حفظ مصالح عالی مملکت مهم ترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است و هر چه زودتر ببحران فعلی خاتمه باید داد.

امضاء کنندگان باینکه دوفوریت پیش نهاد میکنیم مجلس شورای ملی تعمیم ذیل را اتخاذ نماید.

ماده واحده - مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضاخان پهلوی واگذار نماید.

تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس موسسان است که برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود.

مدرس - اخطار قانونی دارم.

نایب رئیس - راجع بهمین پیش نهاد است.

مدرس - بنی

نایب رئیس - ماده اش را بفرمایند.

مدرس - ماده اش این است که خلاف قانون اساسی است.

نایب رئیس - در موقع صحبت بفرمایند **مدرس** - اخطار قانونی است که خلاف

قانون اساسی است و نمی شود در اینجا طرح کرد (در حال خروج) صدهزار رأی هم بدهید خلاف قانون است.

نایب رئیس - آقای اشکر

اشکر - موافقم.

نایب رئیس - آقای مصدق السلطنه.

دکتر محمدخان مصدق - در خود موضوع عرضی دارم.

نایب رئیس - آقای داور

داور - موافقم.

نایب رئیس - آقای آقا شیخ جلال.

آقا شیخ جلال - موافقم.

نایب رئیس - آقای یاسانی

یاسانی - موافقم.

نایب رئیس - آقای دادگر

دادگر - موافقم.

نایب رئیس - آقای نظامی

نظامی - موافقم.

نایب رئیس - آقای شریعت زاده

شریعت زاده - موافقم.

نایب رئیس - آقای علانی

علانی - در اصل موضوع عرض دارم.

نایب رئیس - رأی می گیریم بقراریت اول آقایان که تصویب می کنند قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد. رأی می گیریم بقراریت قسم ثانی آقایانیکه موافقت قیام فرمایند.

(عده کثیری برخاستند)

نایب رئیس - تصویب شد. آقای مصدق السلطنه

(اجازه)

نایب رئیس - آقای تقی زاده

(اجازه)

تقی زاده - بنده می خواهم پیش از مطالب عرض کنم. چه مسائل متعارفی جاریه و چه مسائل اساسی که در مجلس شورای ملی مطرح میشود (مثلا در ابتدای مجلس گفته شد که باید استعفای رئیس خوانده شود.

یکی گفت باید خوانده نشود و یکی گفت مقصود این است که فلان بشود) ما همه و کبل و برادریم و از طرف ملت وکیل شده ایم. با هم دیگر هم عرضی نداریم. خدا را شاهد میکنیم بنده که ندر این باب و ندر باب های دیگر با احدی از آقایان و کلا نه می خواهم احداث مشکل کرده باشم و نه می خواهم جلوه حال را بگیرم.

اما بنده اینجا استادم می خواهم عرض کنم اگر آقایان اجازه بدهند و صلاح بدانند در مملکتهای دیگر میگویند مجلس ملی در این مملکت گفته میشود. مجلس شورای ملی در مجلس مشورت میشود در کار یکی اینطور بنظر من سست و یکی طور دیگر. هر دو صلاح و صرفه مملکت را میگویند.

ما هم آنچه بنظرمان میرسد میگوئیم. مطلب واضح است در خود اطراف کار نمی خواهم حرف بزنم در مملکت بحران پیدا شده.

بعضی ها میگویند اینکار زود تر حل بشود و بعضی هائی خواهند فلان کار درست بشود.

بنده اساساً ترجیح میدادم اگر آقایان عرایض مرا قبول میکردند که این کار باین تعجیل و با این فوری هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود.

ما می دانیم همه ماها بموجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت دولت امنیت است و ما باین دولت اینقدر محبت و اینقدر خیر خواهی که داشته ایم بزرگترین دلیل شخصی بنده امنیتی است که ایجاد کرده و نه از کلاونه از تماشاچی یک فرد واحد پیدا نمیشود یک در هزار یا یک در میلیون به بنده بگوید که من خیر خواه دولت حالیه نیستم.

خدا را شاهد میکنیم الان که در اینجا حرف میزنم و پیش از اینکه حرف بزنم اشخاص متفرقه - و کبل و اشخاص مسئول بمن گفتند حرف نزنید حرف زدن صلاح نیست برای اینکه خطر دارد.

اشکر - اینطور نیست.

تقی زاده - بنده خودم میدانم که اینطور نیست.

بنده الان اینجا حرف میزنم. ظهور هم بیرون منزلت نهار میخورم عصر هم می آیم و هیچ اینطور نیست. یک سال دیگر هم با این اشخاص کار میکنم با کمال محبت و فداکاری و خدا را شاهد میکنم که این حرفی را که میگویم محض خیر خواهی مملکت و خیر خواهی همان شخص است که زمام امور مملکت را در دست دارد و من خیر او را می خواهم و از جان خودم بیشتر او را می خواهم.

حالا شرح نمیدهم که اوضاع چه چیز است که یکی بگوید صحیح است یکی بگوید صحیح نیست ولی ترجیح میدادم که رجوع شود بیک کبیسون.

چون ممکن است راه حل بهتر و قانونی تری پیدا شود که هیچ خدشه و سوسه در کار نباشد.

ولی از قراریکه می شنوم این مقبول نخواهد شد مطابق قوانین اساسی مملکت نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیشتر از این حرف زدن هم صلاح نیست. همه می دانند آنجا که عیان است چه حاجت ببیان است.

(آقای تقی زاده خارج شدند)

ملی در این مملکت گفته میشود. مجلس شورای ملی در مجلس مشورت میشود در کار یکی اینطور بنظر من سست و یکی طور دیگر. هر دو صلاح و صرفه مملکت را میگویند.

ما هم آنچه بنظرمان میرسد میگوئیم. مطلب واضح است در خود اطراف کار نمی خواهم حرف بزنم در مملکت بحران پیدا شده.

بعضی ها میگویند اینکار زود تر حل بشود و بعضی هائی خواهند فلان کار درست بشود.

بنده اساساً ترجیح میدادم اگر آقایان عرایض مرا قبول میکردند که این کار باین تعجیل و با این فوری هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود.

ما می دانیم همه ماها بموجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت دولت امنیت است و ما باین دولت اینقدر محبت و اینقدر خیر خواهی که داشته ایم بزرگترین دلیل شخصی بنده امنیتی است که ایجاد کرده و نه از کلاونه از تماشاچی یک فرد واحد پیدا نمیشود یک در هزار یا یک در میلیون به بنده بگوید که من خیر خواه دولت حالیه نیستم.

خدا را شاهد میکنیم الان که در اینجا حرف میزنم و پیش از اینکه حرف بزنم اشخاص متفرقه - و کبل و اشخاص مسئول بمن گفتند حرف نزنید حرف زدن صلاح نیست برای اینکه خطر دارد.

اشکر - اینطور نیست.

تقی زاده - بنده خودم میدانم که اینطور نیست.

بنده الان اینجا حرف میزنم. ظهور هم بیرون منزلت نهار میخورم عصر هم می آیم و هیچ اینطور نیست. یک سال دیگر هم با این اشخاص کار میکنم با کمال محبت و فداکاری و خدا را شاهد میکنم که این حرفی را که میگویم محض خیر خواهی مملکت و خیر خواهی همان شخص است که زمام امور مملکت را در دست دارد و من خیر او را می خواهم و از جان خودم بیشتر او را می خواهم.

حالا شرح نمیدهم که اوضاع چه چیز است که یکی بگوید صحیح است یکی بگوید صحیح نیست ولی ترجیح میدادم که رجوع شود بیک کبیسون.

چون ممکن است راه حل بهتر و قانونی تری پیدا شود که هیچ خدشه و سوسه در کار نباشد.

ولی از قراریکه می شنوم این مقبول نخواهد شد مطابق قوانین اساسی مملکت نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیشتر از این حرف زدن هم صلاح نیست. همه می دانند آنجا که عیان است چه حاجت ببیان است.

(آقای تقی زاده خارج شدند)

نایب رئیس - آقای علانی

(اجازه)

علانی - مخالفم.

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب

(اجازه)

آقا سید یعقوب - بنده خیلی میل داشتم که آقای تقی زاده تشریف ببرند و عرایض بنده را بشنوند و حقیقتاً ما نظرم را که بیان کردند بنده هم همین حسن عقیدت را درباره ایشان دارم ولی يك مسئله را در این جا اظهار کردم که لازم است جواب عرض کنم.

این مسئله در همین مملکت که سابقه دارد و این سابقه در حقیقت بمنزله یکی از مواد قانون اساسی برای ما واقع شده و الان بنده مراتباً بر عرض آقایان نمایندگان محترم میروانم.

بعد از آنکه مجلس شورای ملی را توب بستند و آن ترتیبی که میدانید پیش آمد و استبداد صغیر واقع شد که مجلس اول قانون اساسی و متمم آن نوشته شده و در جزو اول قانون اساسی نوشته شده بود نمایندگان مجلس شورای ملی باید دوست نفر باشند انتخاب هم بطور طبقاتی بود و بهمان ترتیبی که وکلای دوره اول که جراهم عبدالسلام خیرا که بعقیده بنده بهترین وکیل بودند و بهترین خدمات را برای مملکت نمودند و این قانون اساسی را در مقابل قوه قاهمه و جبر و استبداد در برابرها نوشتند انتخاب شدند.

بنده حقیقتاً همیشه از زحمت و کلاهی آن دوره شکر گزاری میکنم زیرا قانون اساسی را با خلوص نیت و بایک روح آزادی خواهی برای ما گرفته اند.

پس از آنکه مجلس توب بسته شد و آزادی خواهان در تمام اقطار ایران منتشر شدند از هرگز و از آذربایجان از فارس و بالاخره از تمام مملکت صدای خواستن مشروطیت بلند شد تا اینکه خدا خواست و قوه ملی غلبه کرد و در برابرها ناچار شدند که در مقابل قوای ملی تسلیم شوند و مشروطیت را اعاده دهند.

نه این بود که مشروطیت را مفتی با دادند بلکه آزادی خواهان حس شدند و استادگی کردند تا اینکه آنها را وادار کردند که مشروطیت را بدهند آنوقت گفتند که حاضریم مشروطیت بملت بدهیم و همین آقای تقی زاده که در دوره اول یکی از نمایندگان مبرز ما بودند چه فریادها برای این قانون اساسی میزدند و چه کارها کردند که حالا ما یک قدمش را در این جا می خواهم برداریم.

داد و فریاد های آقای تقی زاده در روزنامهجات پر است خلاصه در باغ شاه کبیسونی تشکیل شد و آن کبیسون رجوع کرد به انجمن آذربایجان (که حالا

نایبانه محترم آقای داور میخواهند بطور مفصل بر عرض آقایان برسند)

انجمن های ایالتی و ولایتی تمام نقاط اختیار دادند بانجمن ایالتی آذربایجان و انجمن ایالتی آذربایجان هم اختیار داده کبیسون که در اینجا تشکیل شده بود و چهار پنج ماده از مواد قانون اساسی را تغییر دادند.

بعضی از آن مواد راجع بانتهایات بوده که بعقیده بنده خیلی مهم است زیرا آن مواد تأسیس حکومت ملی میکنند و بنده حق حاکیست ملت را در آن مواد قانون انتخاب میدانم.

غرض این است مواد راجع بانتهایات را که پایه حکومت ملی بر آن است تغییر دادند بچه سابقه آنها را تغییر دادند و بواسطه اینکه چون در مملکت انقلاب شده بود و میخواستند بجوشش و انقلاب مملکت خاتمه بدهند.

غرض اینست که از همان اول عقیده ما این بوده که این درخت خشکیده است و باید او را کند و درخت برومندی بجای آن غرس کرد که آن درخت برومند سایه افکن بشود و ملت از آن استفاده میکند.

این چیزی بود که بنظر ماها که فنریک نرفته بودیم و در اینجا تحصیل کرده بودیم میرسد و عقیده داشتیم که این درخت خشکیده باید آنرا کند و نهال تازه بجای آن کاشت منتهی ما چون مشرق زمینی و يك ملت انتکالی هستیم از این جهت مسئله را از امروز بردار و از فردا به پس فردا میاندازیم.

مسئله همین طور بوده تا دو سال قبل تاریخ آزادی خواهان ایران و انقلاب ایران را نگاه کنید و ملاحظه کنید کدام آزادی خواه و انقلابی در مملکت بوده که باین ایران علاقه مند بوده و عقیده داشت که این درخت را باید کند؟

مرحوم آقا سید جمال الدین افغانی که رئیس الاحرار است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی و دیگران که از ترشحات قلم آنها این همه مردم بیدار و هشیار شده اند همه داد و فریاد میزدند که چاره نیست و ملتی که میخواهد زندگی کند باید حیات تازه پیدا کند و برای نيل سعادت و پیدا کردن حیات تازه ناچار است که درخت کهنه را بکنند و دور اندازد.

نظر باین مسئله از همه جا آتش بلند شد تا اینکه الان از تمام مملکت سر بیرون آورده از آذربایجان و از فارس از کرمان از گیلان از محمره و طهران از همه جا آتش بلند است مگر نمی بینید چه خبر است حکومت با خود ملت و تعیین سلطنت باملت است.

اولین وظیفه مجلس خاتمه دادن بانقلاب است. کجا این مسئله برخلاف قانون اساسی است؟ بهترین قدمی که مجلس میخواهد بردارد همین است که بانقلابات که امروزه در تمام مملکت هست خاتمه دهد و سعادت ملت را تأمین کند.

پس در جواب فرمایش آقای تقی زاده که می فرمایند این مسئله برخلاف قانون اساسی است باینکه نهایت عقیده را بایشان دارم لازم است عرض کنم که این خلاف قانون اساسی نیست بلکه عین قانون است.

نایب رئیس - آقای علانی

(اجازه)

یکی از انقلابی های درجه اول بودم از همان اول هم فریاد میزدم که باید خاتمه داد باین خانواده زیرا برای کار تازه مرد تازه لازم است.

شاهزاده سلیمان میرزا و اشخاص دیگری هم هستند که در مشروطیت پیشقدم بودند باینده رفیقیم و آن چراغانی و آتشیازی را هم بهم زدیم.

غرض اینست که از همان اول عقیده ما این بوده که این درخت خشکیده است و باید او را کند و درخت برومندی بجای آن غرس کرد که آن درخت برومند سایه افکن بشود و ملت از آن استفاده میکند.

این چیزی بود که بنظر ماها که فنریک نرفته بودیم و در اینجا تحصیل کرده بودیم میرسد و عقیده داشتیم که این درخت خشکیده باید آنرا کند و نهال تازه بجای آن کاشت منتهی ما چون مشرق زمینی و يك ملت انتکالی هستیم از این جهت مسئله را از امروز بردار و از فردا به پس فردا میاندازیم.

مسئله همین طور بوده تا دو سال قبل تاریخ آزادی خواهان ایران و انقلاب ایران را نگاه کنید و ملاحظه کنید کدام آزادی خواه و انقلابی در مملکت بوده که باین ایران علاقه مند بوده و عقیده داشت که این درخت را باید کند؟

مرحوم آقا سید جمال الدین افغانی که رئیس الاحرار است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی و دیگران که از ترشحات قلم آنها این همه مردم بیدار و هشیار شده اند همه داد و فریاد میزدند که چاره نیست و ملتی که میخواهد زندگی کند باید حیات تازه پیدا کند و برای نيل سعادت و پیدا کردن حیات تازه ناچار است که درخت کهنه را بکنند و دور اندازد.

نظر باین مسئله از همه جا آتش بلند شد تا اینکه الان از تمام مملکت سر بیرون آورده از آذربایجان و از فارس از کرمان از گیلان از محمره و طهران از همه جا آتش بلند است مگر نمی بینید چه خبر است حکومت با خود ملت و تعیین سلطنت باملت است.

اولین وظیفه مجلس خاتمه دادن بانقلاب است. کجا این مسئله برخلاف قانون اساسی است؟ بهترین قدمی که مجلس میخواهد بردارد همین است که بانقلابات که امروزه در تمام مملکت هست خاتمه دهد و سعادت ملت را تأمین کند.

پس در جواب فرمایش آقای تقی زاده که می فرمایند این مسئله برخلاف قانون اساسی است باینکه نهایت عقیده را بایشان دارم لازم است عرض کنم که این خلاف قانون اساسی نیست بلکه عین قانون است.

نایب رئیس - آقای علانی

(اجازه)

علانی - آقایان همه میدانند که بنده شهوت کلام ندارم و ماجراجو هم نیستم و حتی المقدور میل دارم که قضایا بخون سردی گذشته باشد ولی در همین حال وجدان یک نفر وکیل هیچ اجازه نمیدهد که در مقابل يك چربانات خلاف قانونی سکوت اختیار کرده و تسلیم قضایا و حوادث شود.

بنده بطور واقع و مختصر عرض می کنم که ماها هیچ اختیار نداریم که وارد در این مذاکره و طرح این مسئله بشویم زیرا رأی دادن به همچو طرحی را بنده بکلی مخالف قانون اساسی که ما حافظ آن هستیم میدانم و قطع نظر از اینکه مخالف قانون میدانم این پیشنهاد مخالف صلاح مملکت هم میدانم زیرا يك بایبی مفتوح خواهد شد که برای مملکت مضر خواهد بود.

(آقای علانی از مجلس خارج شدند)

نایب رئیس - آقای یاسانی

(اجازه)

یاسانی - از آقایانی که در اینجا ۱ هزار مخالفت نسبت باین طرح کردند همچو استنباط شد که ناظر هستند بفظ قانون اساسی بنده خیلی میل داشتم که آقای علانی تشریف میداشتند و جواب بنده را می شنیدند حالا که تشریف ندارند البته بگوششان خواهد رسید بند از سابق قانون اساسی درست اطلاع ندارم که چه طور تصویب شده و اشخاصی که تصویب کرده اند چه جنبه ای داشته اند ولی بهرحال حالا در نزد ما قانون مقدسی است چیزی که هست این است که در ادوار گذشته مجلس شورای ملی يك قسمت از مواد آن را بموجب قانونی که از مجلس گذرانده است نقص کرده و حالا بنده آن مواد را میخوانم که آقایان بدانند که این يك سابقه نیست که حالا ما میخواهیم بگذرانیم.

اصل چهار قانون اساسی است که بنده میخوانم (عده انتخاب شوندگان به موجب انتخاب نامه علیحده از برای طهران و ایالات قهلا بکصد و شصت و دو نفر تعیین شده است)

بنابر این چه شده است که در قانون انتخابات ۱۳۶ نفر تعیین میشود بنده این را از آقایان شوال میکنم که چرا اینطور شده؟

با اینکه در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که عده نمایندگان صد و شصت و دو نفر است و لدی الان تصادف و دست نرفرم می رسد معدنك صد و سی و شش نفر تعیین شده.

اصل ششم میگوید: (منتخبین تهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و

مذاکره میشوند رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات با اکثریت مناظ اعتبار و اجراء است)

این ماده کی اجرا شده؟ عملی هم نیست که دوازده نفر و کلاهی تهران بیایند و بنشینند و مقدرات مملکت را درست بگیرند.

در غیبت منتخبین ولایات کی عملی واقع میشود بلکه امروزه بر خلاف آن عمل میشود زیرا گفته میشود تا نصف بملاوه يك از و کلا حاضر نشوند مجلس رسمیت ندارد پس بنده می خواهم عرض کنم که این مواد را به موجب قانون بعد نقض کرده اند و این ماده وجود خارجی ندارد یعنی قانون بعد آمده او را نقض کرده است و در این موضوع هم نظری به از بین بردن قانون اساسی نداریم.

از این جهت پیشنهاد کرده ایم که مجلس مؤسسانی تشکیل شود و راجع به سه چهارم ماده در خصوص حقوق سلطنت است تجدید نظر کند و تکلیف حکومت قطعی مملکت را در آتیه معین کند و تصور می کنم نگرانی آقایان مخالفین هم اینقدر راهمورد ندارد.

زیرا مجلس مؤسسان ناچار از اشخاصی انتخاب خواهد شد که دارای حسن وطن پرستی خواهند بود و معلوم نیست حسن وطن پرستی کسانی که برای آتیه انتخاب میشوند کمتر از آقایان حاضر باشد البته اگر ما بتوانیم موادی که در قانون اساسی هست و عملی نشده است آنها را هم اختیار بدهیم به مجلس مؤسسان که در آنها تجدید نظر بکنند بنظر بنده سعادت مملکت نزدیکتر است.

مثلا موادی در این قانون راجع به دیوان محاسبات هست که عملی نشده و در قانون عادی که بعد وضع شده برخلاف آن رفتار شده و آن ماده قانون اساسی عملاً ملغی شده

هیچطور در ماده که میگوید: «دوره وکالت در سال است» چه ضرر دارد حالا که مجلس مؤسسان تشکیل میشود این مواد را تغییر بدهند. این عقیده بنده است...

جمعی از نمایندگان - خبر این مواد ملغی نشده است

یاسانی - بهرحال بنظر بنده اشکالی ندارد که در این مواد هم تجدید نظری بشود. حالاً هم این يك طرحی است که آقایان پیشنهاد کرده اند و بنده هم امضا کرده ام.

نایب رئیس - آقای داور

(اجازه)

داور - موافقم.

نایب رئیس - آقای اشکر

(اجازه)

اخگر - موافق
 نایب رئیس - آقای نظامی (اجازه)
 نظامی - موافق
 نایب رئیس - آقای سهرابزاده (اجازه)
 سهرابزاده - موافق
 نایب رئیس - آقای دادگر (اجازه)
 دادگر - بنده موافق
 نایب رئیس - آقای افشار (اجازه)
 افشار - موافق پس از يك مخالف
 نایب رئیس - آقای دست غیب (اجازه)
 دست غیب - بنده موافق
 نایب رئیس - آقای دکتر محمد خان مصدق
 دکتر محمد خان مصدق - بنده در سال گذشته در حضور آقایان معتمد بکلام الله مجید قسم یاد کردم که بمملکت و ملت خیانت نکنم
 آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان نمیدانم با احترام این قرآن بخیزند
 (در این موقع کلام الله مجید را از قبل خود بیرون آورده و حضار قیام نمودند) و در حضور همه آقایان بنده شهادت خود را می گویم :
 اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله
 اشهد ان علیا ولی الله
 من شخصی بودم مسلمان و باین کلام الله قسم یاد کرده ام و این ساعت هم این کلام الله خصم من باشد اگر در عقیده خود يك اختلاف و تفاوتی حاصل کرده باشم
 من همان بودم که هستم و امروز هم اگر يك چیزی بر خلاف مصالح مملکت بمعل نافع خودم به بینم خودم را ناچار میدانم که برای حفظ مملکت و حفظ قومیت و بقای اسلامیت از ظاهر عقیده خود داری نکنم
 بنده همه آقایانی را که در اینجا تشریف دارند غیر از آقایانی که از ملل متنوع هستند همه را مسلمان و هواخواه مملکت و طرفدار اصلاحات می دانم و خودم هم نمیتوانم از اظهار عقیده خود داری کنم آقایان میدانند که بنده حرفم از روی عقیده است و هیچوقت تابع هوا و هوس و نظریات شخصی نیست امروز هم روزی نیست که کسی در اینجا نظریات شخصی بخرج بدهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات مملکتی و ملی و اسلامی خود را اظهار نکند بنده ادراست و بی شرف و مستحق قتل میدانم
 اول لازمست که بنده يك عقیده نسبت بشخص آقای رئیس الوزراء اظهار کنم بعد نسبت بسلاطین قاجار و بعد هم عقیده

خودم را درباره اصول قانون اساسی عرض کنم
 اول از ارجع بسلاطین قاجار بنده عرض میکنم که کاملاً از آنها مایوس هستم زیرا آنها در این مملکت خدماتی نکرده اند که بنده بتوانم اینجا از آنها دفاع کنم و گمان هم نمیکند کسی منکر این باشد
 همین سلطان احمد شاه قاجار بنده را در فارس گرفتار ۳ هزار و پانصد نفر پلید جنوب کرد و پس از آنکه من استعفا دارم بعد از بیست و هفت روز نوشت که بتصویب جناب رئیس الوزراء آقای سید ضیاء الدین استعفاي شارا قبول کردم و فوری بطرف طهران حرکت کنید
 مقصودش این بوده که من بیایم به طهران و مرا آقا سید ضیاء الدین بگیرد حبس کند
 بنده مدافع اینطور اشخاص نیستم بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نکنند و جرأت و جسارت حفظ مملکتشان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده نکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند نیستم اگر دوست حقیقی و قوم خویش خودم هم باشد یا از آن بالاتر هم نباشد وقتی که اینطور شد بنده مدافع او نیستم
 اما نسبت به آقای رضا خان ملوی بنده نسبت بشخص ایشان عقیده مند هستم و از ادوات دارم و خودشان میدانند که در هر موقع آنچه ایشان عرض کردم در غیر ایشان و صلاح مملکت بود و خودشان هم تصدیق عرایض بنده را فرموده اند این که در حضور من فرموده باشند بلکه اشخاصی که با ایشان خیلی مربوط بوده اند بآنها فرموده اند ایشان يك مقامی دارند که از من و امثال من هیچ ملاحظه ندارند و اگر يك فرمایشی بخواهند در قیام من بفرمایند در حضور من هم ممکن است بفرمایند ولی احتیاطاً عرض می کنم آن اشخاصی که فرمایشات ایشان را بمن فرموده اند حکایت از این میکنند که خودشان هم کرده ام از روی نظریات شخصی نبود مبنی بر مصالح مملکت و وطنخواهی بوده است و از این حیث ایشان به بنده معتقدند
 اما این که ایشان يك خدماتی بمملکت کرده اند گمان نمیکنم برای احدی پوشیده باشد وضعیت این مملکت و وضعیتی بوده که همه می دانیم که اگر کسی بخواست مسافرت بکنند مطمئناً نداشت یا اگر کسی مالک بوده امنیت نداشت و اگر يك دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند يك خدماتی نسبت با امنیت مملکت کرده که گمان نمیکنم بر

کسی مستور باشد البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسبان و خویشان خود مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس الوزراء رضاخان پهلوی زمامداری این مملکت باشد برای اینکه من بکنفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می خواهم و در حقیقت از این وجود ایشان مادر ظرف این دو سه سال اینطور چیزها را داشته ام و او را قاتان صرف غیر عمومی و منافع عامه شده و هیچوقت مادر چیزهای خصوصی وارد نشده ام و بعد الله از برکت وجود ایشان خیالمان راحت شد و میخواهیم يك کارهای اساسی بکنیم این هم راجع به آقای رئیس الوزراء اما راجع باین موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم
 تغییر قانون اساسی يك تجدید نظر در قانون اساسی دو جنبه دارد یکی جنبه داخلی که باید فهمید تغییر قانون اساسی نسبت با مورد داخلی چه اثری میکند یکی هم جنبه خارجی که باید دید نسبت با مورد خارجی و روابط بین المللی چه اثری خواهد داشت
 اما نسبت به جنبه داخلی اگر آمدیم گفتیم خانواده قاجاریه بد است بسیار خوب هیچ کس منکر نیست و باید تغییر کند
 البته امروز کاندیدای مسلم با شخص آقای رئیس الوزراء است خوب آقای رئیس الوزراء سلطان میشوند و مقام سلطنت را اشغال میکنند آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس میتواند بگوید يك مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است اگر ما این حرف را بزنیم آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیلم هستند ایشان پادشاه مملکت میشوند آنها پادشاه مسئول هیچ کس همچو حرف نمی تواند بزند و اگر سیر قهرقرانی بگویم پادشاه است رئیس الوزراء و حاکم و همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است
 ما میگوئیم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند مخالف آزادی بوده اند مرتجع بوده اند خوب حال آقای رئیس الوزراء پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیر قهرقرانی میکنیم
 امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خونریزیها میخواهد سیر قهرقرانی بکند و مثل زنگبار شود که گمان نمیکنم در زنگبار هم اینطور باشد که يك شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد اگر گفتیم که ایشان پادشاه و مسئول نیستند آنوقت خیانت بمملکت کرده ایم برای اینکه ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند کار نمیتوانند بکنند در مملکت مشروطه رئیس الوزراء مهم است نه پادشاه پادشاه فقط می تواند بواسطه رای عدم اعتماد مجلس يك

رئیس الوزرائی را باز ستد که در خانه اش بنشیند
 یا بواسطه تمایل مجلس يك رئیس الوزرائی را بکار ببرد خوب اگر ما فانی شویم که آقای رئیس الوزراء پادشاه شوند آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت نکنند و همین آزاری که امروز از ایشان ترشح میکنند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد شاه هستند رئیس الوزراء هستند فرمانده کل قوا هستند بنده اگر سرم را ببرند تکه تکه میکنند و آقای سید یعقوب هزار نفس بمن بدهد زیرا بر این حرفها نمی روم
 بعد از بیست سال خون ریزی آقای آقا سید یعقوب شما مشروطه خواه بودید آزادی خواه بودید بنده خودم در این مملکت شمارا دیدم که یای منبر میرفتید و مردم را دعوت بازادی میکردید حالا عقیده شما این است که يك کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد هم رئیس الوزراء باشد حاکم ؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است استبداد صرف است
 پس چرا خون شهداء راه آزادی را بپوشد ریختید ؟
 چرا مردم را بگشتن دادید ؟
 میخواستید از روز اول بیایید بگوئید که مادروغ گفتیم مشروطه میخواستیم يك ملتی است جاهل و باید با چاقا آدم شود
 اگر مقصود این بوده بنده هم نوکر شما و مطیع شما هستم ولی چرا بیست سال زحمت کشیدیم و اگر مقصود این بود که تجارتخانه خودش را بيك اسم معروف کرد ما خودمان را در عرض ملل دنیا و دولتمندانه آورده و بگوئیم از آن استبداد و ارتجاع گذشتیم
 ما قانون اساسی داریم ما مشروطه داریم ما شاه داریم ما رئیس الوزراء داریم ما شاه غیر مسئول داریم که بوجوب اصل ۴۵ قانون اساسی از تمام مسئولیت میراست فقط وظیفه اش این است که هر وقت مجلس رای عدم اعتماد خودش را بدهد مخالف آزادی بوده اند مرتجع بوده اند دولت یا وزیري اظهار کرد آن وزیر میرود توی خانه اش می نشیند آنوقت مجدداً اکثریت مجلس يك دولتی را سرکذا می آورد
 اگر این شخص میگفت که دواخانه خوب اگر شما میخواهید که رئیس الوزراء شاه بشود با مسئولیت این ارتجاع است و در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه پادشاه مسئول باشد و اگر شاه بشوند بدن مسئولیت این خیانت به مملکت است برای اینکه يك شخص معتمد و يك وجود مؤثری که امروز این امنیت و آسایش را برای ما درست کرده و این صورت را امروز به مملکت داده است برود بی اثر شود هیچ معلوم نیست کی بجای او می آید
 اگر شما يك کاندیدائی دارید کسی را پیش معین گردید بفرمائید ما هم ببنیم بعد از آنکه ایشان شاه غیر مسئول شدند آن رئیس الوزرائی که مثل ایشان بتوانند کار کنند و خدمت کنند و بتوانند نظریات غرخواهانه ایشان را تعقیب کنند کسی است
 اگر چنین کسی را آقای سید یعقوب بنده نشان بدهند بنده نوکر شما چاکر شما مطیع شما هستم من که در این مملکت هم چو کسی سراغ ندارم و اگر بود تا حالا سردر آورده بود پس امروز که این بکنفر از بین تمام مردم سردر آورده و اظهار ملیت میکند و خدمانی هم کرده می دانم که شما يك وجود مؤثری را بالاتر بکنید
 پس خوبست يك کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید بعد این کار را بکنید اول چاه را بکنید بعد منار را بزنید
 این نسبت با مورد داخلی مملکت اما نسبت با مورد خارجی
 البته در امور خصوصی اگر يك اشخاصی يك کارهایی کردند و يك زحماتی کشیدند اگر اشخاصی يك فداکاریهایی کردند آن را مفت و مسلم از دست ندهند البته در مجلس يك اشخاصی هستند که تجارت کرده باشند و اشخاصی هم که تجارت نکرده باشند خودشان را بيك اسم معروف کرد یا يك علامت صنعتی داشت که همه او را شناختند این تاجر آن اسم را تغییر نمیدهد برای این که آن اسم سبب شده است که مردم به آن اعتماد داشته باشند
 بنده من باب مثال عرض میکنم که در اینجا يك دواخانه بود معروف به شورین که خوب دوا میساخت بعد از آنکه شورین آن دواخانه را فروخت و از این مملکت رفت و آن کسی که قائم مقام او شد اسم دواخانه را تغییر نداد چرا برای اینکه مشتریان این دواخانه اعتماد بآن اسم داشتند
 اگر این شخص میگفت که دواخانه من دواخانه نیاطی است شاید مشتریان از بین میرفتند ولی يك چندی که گذشت و مردم با این دواخانه داد و ستد کردند دیدند که یوناطی هم مثل شورین است آن وقت اسمش را عوض کرد و دواخانه یوناطی گذاشت
 قانون اساسی ما از علامت صنعتی و اسم يك دارالتجاره ای کمتر نیست
 قانون اساسی ما با يك حوادثی تصادف و مقابلی کرده که این حوادث در يك قرن در این مملکت پیدا شده است

قانون اساسی ما وقتی با این حوادث مقاومت کرده و خودش را معروف جامعه ملل کرد اصولی را داراست که بوجوب آن اصول تمام ملل اریا میدانند که قانون اساسی يك اموراتی را به مجلس حق میدهد و همه مردم میدانند اگر يك دولتی پیدا شود و يك عهدنامه به بنده دادن عهدنامه بوجوب اصل ۳۴ قانون اساسی که میگوید
 (ستن عهدنامه ها و مقاوله نامه ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد باستثنای عهدنامه هایی که استثناء آنها صلاح دولت میباشد)
 همه مردم میدانند یعنی جامعه ملل میدانند که باید بتصویب مجلس باشد و هم چنین اصل ۲۵ که میگوید (استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواه شد این راه همه خوانده اند و فهمیده اند اصل ۳۶ راه که میگوید وساختن راههای آهن یا شوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه معوطاً بتصویب مجلس شورای ملی است همه میدانند قانون اساسی يك اصول را داراست و يك معر اقیقی پیدا کرد است که این معر اقیقی را بنده گمان نمیکنم در هر موقتی برای هر قانونی پیدا شود یعنی غالباً با يك مشکلاتی تصادف کرده و حتی آن اشخاصی که میخواستند با ما يك معامله بکنند با يك اصل قانون اساسی که رسیده اند دیده اند که يك قانون اساسی است و يك مجلس و يك تصویبی هم برای مجلس لازمست
 بنابراین این قانون اساسی يك اصولی دارد که بواسطه معر اقیقی بنده بنده حتی المقدور تا يك قضیه حیاتی و مهمانی پیدا نشود نیایستی تغییر داد مگر با بودن يك شرائطی که لازم برای تغییر قانون اساسی است خدا یا توشاهد باش من خدا را بشهادت می طلبم که عقیده ام را می گویم و تغییر قانون اساسی را مخالف با اصلاح ملت و مملکت و اسلامیت می دانم
 قانون اساسی را هر آدم مسلمان و هر آدم وطنخواهی و هر آدمی که بشخص رضاخان پهلوی ارادتمند است و عقیده دارد باید برای صلاح و نفع مملکت حفظ کند اگر قانون اساسی متزلزل شد ممکنست مملکت بيك خرابی بیفتد که مطلوب نباشد آنوقت رضاخان پهلوی هم هر گونه حکومتی را دارا باشد مطلوب نیست
 بنده قانون اساسی را يك قانون الهی میدانم که قابل تغییر نباشد بلکه قانون اساسی را کاربری می دانم و بشر هم او را باید تغییر بدهد ولی وقتی يك ضرورت نامی پیدا کند و تمام معایب و ممانعش سنجیده شود و عجله در کار نباشد و با شخصیه خیر خواهم مملکت هستند مشورت شود ولی نه بيك عجله و شتابی که امروز اگر این شجره خبیثه بیخ نشود مملکت فلان میشود
 این را بنده ضروری و فوری نمیدانم حالا بنده هم معسوم ضروری است ولی فوری نمیدانم که شما يك قانون اساسی را که در موقتم استقلال ما را حفظ میکند و يك قانون اساسی که اسلامیت و قومیت ما را حفظ می کند امروز که هزار طور ادراست هست تغییر بدهند
 بنده که صلاح نمیدانم و البته آقایان معتمد هم مقصودشان این نیست که يك مواد قانون اساسی را بدهند که در سیاست بین الملل مؤثر باشد ولی عرض کنم که این طور تغییر ماده قانون اساسی يك سابقه میشود که قانون اساسی را بکله سست و متزلزل میکنند که هر ساعت يك نفر اندازه کرد نباید این اصولی را که بنده برای شما خواندم این اصولی که همه خیر ما را تا بن میگذرد تغییر بدهند در صورتی که مجلس رئیس نداشته باشد و بيك کلاهی بدو فکری فکر نکرده بیاينجا رای بدهند که مسامی خواهیم قانون اساسی را تغییر بدهیم
 قانون اساسی بيك چیزی نیست که بيك کسی از توی خانه اش بیاید و بگوید من خواهم قانون اساسی را تغییر بدهم قانون اساسی را باید فکر کرد و دید چه طور باید تغییر داد و چه چیزش را میخواهید تغییر بدهید در چه موقع میخواهید تغییر بدهید بنده عرض کردم شما که میخواهید آقای رئیس الوزراء را شاه بکنید ایشان بيك وجود مؤثری هستند که می خواهد بالاتر کیند خدا یا ترا بشهادت بطلبم که آنچه گفتیم عقیده خود بود و این در خیر مملکت است میگویم و اینجا عتبۀ آقایان را بوسه و مرخص میشود (خارج شدند)
 آقا سید یعقوب - بنده اخطار قانونی دارم
 نایب رئیس - بفرمائید
 آقا سید یعقوب - آقای مصدق السلطنه نسبت به عهدنامه هفت نفر که بيك مسئله را که حافظ حقوق ملت بوده امضاء کرده اند گفتند بی فکر چطور میشود که هفتاد و هفت نفر بی فکر باشد بنده خواستم عرض کنم که ایشان بيك عبارتی بیان کردند که خارج از اکت بود و مطابق نظامنامه باید توضیح بدهند
 نایب رئیس - آقای داور (اجازه)
 داور - بنده میخواهم اظهار تأسف بکنم از این مسئله که آقای دکتر مصدق در اینجا تشریف ندارند که جوابهای بنده

را بشنوند ایشان يك دلائل منظرشان رسید و گفتند از برای اینکه دهر آقایان را متوجه کرده باشند بنده هم این جوابها را برای آقایان عرض میکنم
 قبل از ورود در صحبت ایشان بنده لازم دیدم که بيك مختصر حاشیه راجع به مذاکره سکی از رفقای محترم خودتان آقای یاسائی بکنم
 ایشان گویا در ضمن نطقشان اظهار کردند که این اولین مرتبه نیست که در قانون اساسی تغییر داده میشود دهنه خیال میکنم که مقصد ایشان هم اینطور نبوده است که این کاری که ما میکنیم واقعاً بيك نق قانون اساسی است و آن قسمتهائی که ذکر کردند بنده درش داخل نمیشوم
 فقط میخواستم این را عرض کنم که يك سوء تفاهمی نشود آقای دکتر مصدق در هر کدام از تنه های صحبت ها ایشان قسمی خوردند و بعد گفتند که من مسلمانم و وطن خودم را دوست دارم
 بنده بدون قسم عرض میکنم که مسلمانم و گمان نمیکنم آقایان هم که این روزها امضاء کرده اند در اینکه مسلمان هستند نه خودشان شک می دارند دیگران بعضی از اینها بگمان صحیحست دارم - تمام گفته های ایشان در قسمت اول راجع باین بود که من بر خلاف مصالح مملکت نمخواهم برای بنده البته هیچ کبلی نباید حاضر شود که بر خلاف مملکت رای بدهد منتهی تمام صحبت در تشخیص است ایشان ممکن است همچو تشخیص بدهد که بيك چنین پیشنهادی بر خلاف مصالح مملکت است و بنده هم خدا را شاهد می گویم و عرض میکنم که این تغییر و این پیشنهاد موافق مصالح مملکت است
 مگر اینکه بيك کسی پیدا شود و بگوید فکر من سیاست من بدرجه قوی و عالی است که تمام مردمو کلاه باید تابع نظر و فکر سیاست من بشوند و چون من تشخیص میدهم که این پیشنهاد بر خلاف مصالح مملکت تمام مردم مملکت و کلاه هر کس است
 هر جا هست و بهر شکل و لباسی هست تمام باید نظر مرا تعقیب کنند والا از این شکل که بگذریم هر کس مطابق دستور خودش حق دارد بيك مسئله را تصوات کند ایشان اینطور تشخیص دادند که این کار موافق مصالح مملکت نیست
 بنده عرض میکنم و مقدم که مصالح مملکت در این کار است و اگر غیر از این نکنیم مصالح مملکت را زیر گذاشته ایم راجع بقاجاریه و رئیس الوزراء بکنم از این مسئله که آقای دکتر مصدق در اینجا تشریف ندارند که جوابهای بنده

ایشه و موضوع با هیچ وارد نیبشوم ولی دویا به محکم در مذاکرات ایشان پیدا شد گفتند (از نقطه نظر داخلی و خارجی) بنده در این قسمت میخواهم چند کلمه جواب عرض کنم .

فرمودند شما میخواهید بیایید این خانوای را بردارید و آقای بهلوی را شاه کنید اولاً بنده نمیدانم در یک پیشنهادی که هفتاد امضا دارد این مسئله را از کجا پیدا کردند و بنده چون راجع به این پیشنهاد صحبت میکنم عرض میکنم در این پیشنهاد ابتدا گفتگوی شاه کردن ایشان نبود بلکه حل قضیه و ترتیب این کار واگذار شده است بیک مجلس که مجلس موسسان است .

یک نکته را ایشان فرمودند که اساساً صحیح بود .

فرمودند خوب وقتی که ایشان شاه شدند بایستی مشول باشند یا نباشند اگر مشول نباشند که این خیانت بمملکت است

بنده کاملاً موافق تصور نمیکنم که هیچ کس در مملکت باشد که فکرش این قدر کوچک و عقب مانده باشد که تصور بکند دادن اختیاری بدست یک نفر بدون هیچ حدی و بدون هیچ قانونی یعنی یک نفر بقول ایشان شاه باشد .

رئیس الوزرا باشد رئیس عالی قوا باشد وزیر جنگ باشد .

یک همچو چیزی نه تنها یک مسئله است که همه بار خواهند خندید بلکه یک مسئله است بقدری واضح و مسلم که هیچ کس زیر این بار نبرد .

بنده تعجب میکنم چطور ایشان که مدتی است در مجلس هستند و غالباً ما را میشناسند در چه فهم رفتاری پارلمانی خودشان را آتقدر کوچک تصور کردند که ممکن است اینطور فرض کند

یس این قسمت فرضشان مورد داشت فرمودند اگر ایشان بالاتر از این مقام رفتند که آنوقت وجودشان دارای اثر نخواهد بود گمان کنیم که اینجا یک قدری بی لطفی کرده باشند مخصوصاً ایشان که مدتی در ممالک خارجه زندگانی کرده اند و شاه های خوب و بد دیده اند

ما همیشه یک دوال دیده ایم آقا ایشان در نقاط دیگر دنیا زندگی کرده اند و می دانند که بعضی مملکتها هست که شاههای خوب دارند و بعضی جاها شاههای نالایق دارند بعضی جاها یک شخصی فوق العاده لایقی سلطنت میکند و آنوقت خودشان میدانند که چقدر آن شاه فوق العاده غیر مشول و خودش مؤثر است و البته یک شاهی که علاقه داشته باشد و میل داشته باشد مملکتش بزرگ شود و عظمت پیدا کند و در ردیف ممالک بزرگ

عالم گذاشته شود و تشخیص هم بدهد که چطور باید اینکار را کرده هر قدر که قانونگیر مسئول باشد حتماً در عمل نتها درجه اثر را خواهد داشت

در خارج کتبی راجع بخیلی افزایای سیاسی بین المللی نوشته شده است از جمله اینکه فلاسلمان که در فلان مملکت بوده است وقتیکه او آمده است سر کار این مسائل پیش آمده است و وجود مؤثر او بوده است و تاوانسته است اینکارها را بکند خلاصه این در صورتیست که بفرمانند اگر ایشان شاه شوند و بدون مشولیت جواب این بوده که عرض کردم .

حالا اگر ایشان یک شاهی باشند موافق قوانین ملل متمدنه و بطوریکه مشروطیت ایران تصویب کرده در این صورت اگر چه قانون شاه را غیر مشول قرار میدهند ولی در عمل قطعاً وجود آدم لایق و نالایق تفاوت دارد

بعلاوه در اول این پیشنهاد یک عبارتی بوده که گمان میکنم ایشان بهش توجه نکردند نوشته نشده بود که ما میخواهیم فلانکس را شاه کنیم نوشته شده بود که ما میخواهیم این خانواده نباشد و بنا بر ضدی که از چند سال پیش از این در این مملکت شروع شده اول این خانواده را محدود کردند

مگر مشروطیت ایران غیر از این بود که اول آمدند و گفتند مشروطه و بعد حقوق برای ملت قائل شدند و از آن روز کم کم بخصوص در این دو سال اخیر این بحرانی که پیدا شده است اصل مقصود نظر این است که این ها نباشند

یس نباید اول استدلال را برد روی یک قضیه ای که بعد باید بشود و یک فرض گرفت و آن فرض را اظهار کرد در ابتدای پیشنهاد نوشته شده یک ضدی با خانواده که امروز سلطنت بخرانی در مملکت تولید کرده است .

حالا بنده نمیخواهم داخل بعضی مسائل بشوم که از وقتیکه این بحرانی شروع شده تا بحال چه قضایائی در مملکت اتفاق افتاده از خود ستان گرفته تا آنطرف مملکت اگر بگردید و ریشه اش را در بیاورید می بینید یک نواحی و مقاماتی هست که با وجود اینکه دور هستند هر روز اثر ایشان یک چیزهایی است که ما می بینیم و هر روز مملکت را در یک زحمت فوق العاده می اندازیم

در پیشنهاد ما صحبت این است که برای خانه دادن باین بحرانی این خانواده را منقرض بدانیم و فکر بعداً بگذاریم برای یک مجلسی که مجلس موسسان باشد

عالم گذاشته شود و تشخیص هم بدهد که چطور باید اینکار را کرده هر قدر که قانونگیر مسئول باشد حتماً در عمل نتها درجه اثر را خواهد داشت

در خارج کتبی راجع بخیلی افزایای سیاسی بین المللی نوشته شده است از جمله اینکه فلاسلمان که در فلان مملکت بوده است وقتیکه او آمده است سر کار این مسائل پیش آمده است و وجود مؤثر او بوده است و تاوانسته است اینکارها را بکند خلاصه این در صورتیست که بفرمانند اگر ایشان شاه شوند و بدون مشولیت جواب این بوده که عرض کردم .

حالا اگر ایشان یک شاهی باشند موافق قوانین ملل متمدنه و بطوریکه مشروطیت ایران تصویب کرده در این صورت اگر چه قانون شاه را غیر مشول قرار میدهند ولی در عمل قطعاً وجود آدم لایق و نالایق تفاوت دارد

بعلاوه در اول این پیشنهاد یک عبارتی بوده که گمان میکنم ایشان بهش توجه نکردند نوشته نشده بود که ما میخواهیم فلانکس را شاه کنیم نوشته شده بود که ما میخواهیم این خانواده نباشد و بنا بر ضدی که از چند سال پیش از این در این مملکت شروع شده اول این خانواده را محدود کردند

مگر مشروطیت ایران غیر از این بود که اول آمدند و گفتند مشروطه و بعد حقوق برای ملت قائل شدند و از آن روز کم کم بخصوص در این دو سال اخیر این بحرانی که پیدا شده است اصل مقصود نظر این است که این ها نباشند

یس نباید اول استدلال را برد روی یک قضیه ای که بعد باید بشود و یک فرض گرفت و آن فرض را اظهار کرد در ابتدای پیشنهاد نوشته شده یک ضدی با خانواده که امروز سلطنت بخرانی در مملکت تولید کرده است .

حالا بنده نمیخواهم داخل بعضی مسائل بشوم که از وقتیکه این بحرانی شروع شده تا بحال چه قضایائی در مملکت اتفاق افتاده از خود ستان گرفته تا آنطرف مملکت اگر بگردید و ریشه اش را در بیاورید می بینید یک نواحی و مقاماتی هست که با وجود اینکه دور هستند هر روز اثر ایشان یک چیزهایی است که ما می بینیم و هر روز مملکت را در یک زحمت فوق العاده می اندازیم

در پیشنهاد ما صحبت این است که برای خانه دادن باین بحرانی این خانواده را منقرض بدانیم و فکر بعداً بگذاریم برای یک مجلسی که مجلس موسسان باشد

و اختیار از طرف ملت داشته باشد و یک طرف قطعی را تعیین کند که آیا باید شخص بهلوی یا شخص دیگری باین مقام برسد

اگر حرفی در این موضوع باید زده شود باید در مجالس و مؤسسان آنروز که اگر یک کسی پیدا شد که در آن مجالس آقای بهلوی را کاندید کرد آنوقت آقای دکتر باقی یا کس دیگر اگر آنجا بود باید بگوید که این بد است که ایشان هم شاه باشند هم مشول هم وزیر و بالاخره تمام این صحبت هایی که فرمودند آن روز وقتش است و امروز وقتش نیست

حالا بر سریم بقدرت خارجی و بنده تصور میکنم که اگر بقانون انتخابات و سابقه رجوع میکردند و اگر بنطق آقا سید یعقوب هم که در اول مجلس تذکر دادند مراجعه میکردند و البته در خاطرشان هست که این قانون اساسی را یک مرتبه دیگر در باغ شاه هدای آمده اند نشسته و تقییری دادند و آن اشخاص مردمی بودند که مصلحت مملکت را اینطور تشخیص دادند و در آنروز آقای مشیرالدوله و آقای مؤمن الملک و آقای مستوفی الممالک که امضاهاشان الان هست وقتی که نشسته نوشتند که نظر بیاره از مقتضیات جمعی از خیر خواهان گفته که قانون انتخابات باید تغییر بکند و این با چهار اصل از قانون اساسی مخالفت داشت به این جهت ما آمدیم و رجوع کردیم به آنچه در آنروز بایجان و بالاخره آن روزی که این کار را کردند یک تغییر مهمتری در قانون اساسی داده شد .

اگر امروز حق سلطنت از افراد یک خانواده باید گرفته شود آن روز حقوق ملی در قسمت انتخابات عوض شد و یک عهد آمدند و حق یک عده دیگری را که ملت است از بین بردند .

بنده هم حرفی ندارم مصلحت مملکت را اینطور تشخیص دادند و مجلس بد هم قبول کردند ولی تعجب میکنم وقتی که امروز راجع بحق یک اشخاص صحبت میشود بگویند ما میدانیم که اینها خدمتانی به مملکت نکرده اند ولی وقتی که صحبت از گرفتن اینهاست یک حرفه بنام قانون اساسی در پیش چشم همه جلوه دار میشود . بنده عرض میکنم خوب آن روزی که قانون اساسی دست بهش خورد اگر بنا است آن اصلی که حقوق ما را در سیاست بین المللی حفظ میکند متزلزل بشود پس چطور شد که با تغییر قانون اساسی از آن روز تا بحال یک قراردادی نگذشت که بسون اطلاع مجلس باشد .

گفتند ممکن است سابقه شود و اگر دست بزنند باین عمارت ممکن است آسایش گاه ملت برهم بخورد بنده عرض میکنم آن روز هم بقانون اساسی دست زدند .

کی دست زد ؟ کسانی که وجهای ملت بودند کجا دست زدند ؟ در باغ شاه ؟ کی ؟ بعد از توب بشتن به همین مجلس پس چطور شد آن روز هیچ خطری بهشان نرسید ؟

چطور شد که امروز ما میخواهیم حقوق یک خانواده را (که بدون استثناء هیچکس نیست که بگوید من طرفدارم) از دستشان بگیریم آنوقت اصل راجع به خارجه را باید پیش آورده

حقوق خارجه بر جای خودش هست و بقی دارم تا وقتی که ایران بکلی از شرافت بی بهره نشده .

نیکگویم ده نفر یا بیست نفر تا وقتی که ایرانی بکلی از شرافت بی بهره نشده است به آن اصلی که قراردادها و موافقات را موکول میکند تصویب مجلس هیچکس پیدا نمیشود که جرئت کند به آن اصل دست بزند .

جمعی از نمایندگان - صحیح است داور - پس در این صورت لازم نیست که ما بیاییم و برای دفاع از یک خانواده که بی لیاقتی آنها را تصدیق میکنیم وارد شوم و قضیه را بخونسردی تلقی کنیم و بنا بر این بنده تصور میکنم آنچه باید در این موضوع گفته شود گفته شده و بیشتر از اینهم مذاکرات لازم نیست .

نایب رئیس - آقای دولت آبادی

دولت آبادی - بلی .

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است نایب رئیس - بنده عقیده ام اینست آقایان تامل بفرمایند تا تمام آقایان مخالفین و موافقین صحبت خودشان را بکنند آقای دولت آبادی

دولت آبادی - مخالفت بنده با ترتیب تنظیم این لایحه و با بعضی از مواد آنست و چون مربوط میشود با اساس کار از آنجهت خواستم مخالفت خود را عرض کنم اینجا سه مسئله است که خوب باید توجه کنیم یکی مسئله قاجار به است یکی مسئله رضا خان بهلوی رئیس الوزرا و رئیس عالی کل قوا است و یکی مسئله قانون اساسی است و اینها مسائلی است که اینجا متناکره کردند و هر کس در اینجا حرف میزند آقایان تصور میکنند که با قاجار همراه است اینطور نیست !!!

آقا سید یعقوب - معنائش این است .

دولت آبادی - خلاصه من بیکمی از اشخاصی هستم که با قاجار به مخالفم و سلطنت قاجار به را منقرض میدانم و هر کس هم جمع شود و بغض سلطنت قاجار به را بر گرداند دیگر نمیتواند حالا دیدی آقا سید یعقوب معنائش این نبود .

آقا سید یعقوب - خیلی خوب قربان شما

دولت آبادی پس بهتر این است که ادب را حفظ کنید تا اکت را هم حفظ

ملت و از حدود خودتان هم خارج نشوید (صدای زنگ نایب رئیس)

نظم مجلس هم باینکه نسبتاً اگر با بنده بود می دانستم چطور نظم بدهم

عرض میکنم روزی که ماده ۳۶ در این اطاق اخیر مطرح شد در تحت فشاری واقع شده بودیم که اسم آن را بیشتر میشود نشان گذاشت تا اینکه حالا است بمافشار آوردند که باید سلطنت در خانواده محمد علی میرزا بماند

(آقای یاسانی اجازه خواستند)

دولت آبادی (خطاب یاسانی) بلی

حالا نشان نیست خوب است اجازه نخواهید هیچ نشان نیست خوب هم میدانم که نشان نیست و این حرفهایی که میزنند راهمه است

یاسانی - واقعبت دارد .

دولت آبادی - خیلی خوب آقا شما ذی ش که بنده را احضار کردید در آن موقع شر صلاحیت نداشت خلاصه در وقتی که این ماده نوشته میشد بنده و جمعی مخالف این ماده بودیم اسم این ماده را گذاشته بودیم ماده بشر یعنی آخر ندارد معلوم نیست آخرش چیست ؟

بجهت اینکه منو بید سلطنت ایران است در شخص انلیحضرت فلان سلطان محمد علی شاه قاجار نسلا بعد نسل برقرار خواهد بود نسلا بعد نسل یعنی چه ؟ اگر یک روز نسل منقطع شد چه باید کرد ؟ این بود بنده در آن مجلس با این ماده مخالفت کردم و گفتم بنده هیچ همراه نیستیم باین ماده

خوب آمدیم نسل پیدا شد ولی لیاقت نداشت چه کنیم ؟ شاید ذکر نداشت پادشاه زن درست کنیم ؟ از این حرفها در آن مجلس بسیار زده شد که اگر در در قانون مجلس باشد بنده در آن روز مخالف باین ماده بودم حالا هم مخالف زیرا این ماده به اراده ملت گذارده نشده و به نشان گذارده شد .

حالا بر سریم بطلب . پس پیش بنده هیچ اشکالی نیست که سلطنت در خانواده قاجار به باشد یا نباشد چرا برای اینکه می دانم این ماده اساساً قاطع است معذک وقتی که ملت جمع شدند و شاه درست کردند بندهم در اسلامبول بودم تلگراف تبریکی هم بخاربه کردم ولی حاج مشیر السلطنه . حاضر است بهلوی من نشسته بود من گفتم سلطنت قاجار به منقرض است گفت چرا ؟ گفتم برای اینکه پادشاه خودش بدست خودش این حق را از خودش سلب کرد و رفت زیر بیرق های اجنبی نشست دوباره که به ایران مسافرت کردم دیدم شاه بازی غریبی است و شاه در فرح آباد نشسته است و یک دستکش بدستش کرده است وقتی کاغذ بدستش میدادند میگفت بگذار آنجا کتاب که به دستش می دادند می

گفت بگذار آنجا مبدا میگرد بدستشان برود

دیگر قضیه جنس بود که همین آقای ارباب کیخسرو قضیه جنس را بنده فرمودند و اظهار دلتنگی کردند که دست آخر بنده از جنس خودم پول گذاشتم و دادم بر دم خوردند برای اینکه پادشاه حاضر نشد جنس را خرواری ده تومان کمتر بفروشد این قضایا را تاریخ ضبط میکنند بنده رفتم فرح آباد . ایشان هم اعلیحضرت بودند

چیزهاییست که در کتاب تاریخ چاپ میشود چرا اینجا نگویم . گفتم اعلیحضرتا کی شما را پادشاه کرده (شهاب الدوله هم ایستاده بود) گفت خدا .

کیها شمارا شاه کردند ؟

گفتند ملت .

گفتم آیا در میان ملت و شما یک موقر شر صلاحیت نداشت خلاصه در وقتی که این ماده نوشته میشد بنده و جمعی مخالف این ماده بودیم اسم این ماده را گذاشته بودیم ماده بشر یعنی آخر ندارد معلوم نیست آخرش چیست ؟

بجهت اینکه منو بید سلطنت ایران است در شخص انلیحضرت فلان سلطان محمد علی شاه قاجار نسلا بعد نسل برقرار خواهد بود نسلا بعد نسل یعنی چه ؟ اگر یک روز نسل منقطع شد چه باید کرد ؟ این مطابق قانون اساسی رفتار کنم

گفتم اما نشد است و نکردید اعلیحضرتا من بشما میگویم که اگر در این مملکت رفتار کنند او پادشاه خواهد بود رنگش سرخ شد و گفتم که این را از قول خودم نگفتم بلکه از قول امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم که در شب وفات به حسین فرمودند : لا یسئکم احد بال عمل بالفقر آن .

این تمام شد بعد از آن وقایعی پیش آمد در مسئله قشون شرحی نوشتم جواب های مزخرف دادند تا بحال بنده همیشه میدانستم که این سلطنت از ابتداء اساس و لایق در عین حال ما دچار گرفتاریها و ابتلائات و پریشانیها و کشمکشها بودیم تا خداخواست و شخص آقای بهلوی در این مملکت پیدا شد یعنی یک مرد در این مملکت پیدا شد بنده با ایشان آشنائی نداشتم رفتم آشنا شدم بعد از مدتی و چندین مجلس با من صحبت داشتند دیدم مردی که علاقه به مملکت دارد و دلش می خواهد مملکت ترقی کند و جرئت و قدرت هم داشته باشد همین آدم است

در صورتیکه بیانک بلند می گویم (و حاجت هم نیست که بگویم) اهل استفاده هم نیستیم و یک دنبار مستقیم با غیر مستقیم از

شخص او از بستگان من نفع نرسیده بلکه ضرر هم رسیده (دست قیب - جبران میشود) این آدم آمد و یک عملیات و کارهایی کرد امروز خودش را بجائی رسانده که مردمی که علاقه به مملکت دارند و دانشان می - خواهد این مملکت هم همرنگ دنیا شود و دانشان میخواهد که از این ذات و کثافت بیرون بیاید متوسل شده اند با او و میگویند آقا بیا در بدبختی ما خانه بده و یک چاره برای ما بکن چرا در خانه من و شما نمی آید چرا میروند و باو میگویند برای اینکه این قدرت و توانائی را در اموال بینند و در من و شما نمی بینند .

ما نمیخواهیم برویم متوسل شویم به آن شاه و سوسه ها و بان در بازی که وقتی رفتم باید اشک بریزم به حال آن دربار

سال گذشته همه آقایان حاضرند من چقدر مخالفت کردم که حقوق شاه و دربار یکی نباشد من میگفتم که این را تجزیه کنند و ماهی دوسه هزار تومانش را شاه بدهند که برود همانجا بیکه رختخوابش گرمست بخوابد و ما بقی آنرا برای ترتیب و تنظیم دربار مصرف کنند

حالا اینها باشد . بنده از خدا میخواهم که شخص آقای رضاخان بهلوی ذمه دار امور این مملکت باشد و حقیقت و ثبات داشته باشد و هیچگونه ظلمی در اطراف آن نباشد بلکه بتواند کشتی چهارموجه مملکت را ساحل نجات برساند - غیر از اودر این مملکت امروز نیست فردا شاید پیدا شد .

سلطنت قاجار به منقرض است و رضاخان بهلوی رئیس مملکت است و اکثریت مجلس هم برای میدهند و کارهاشان را خواهند کرد که چه بنده آ . لایحه را امضاء نکردم ولی اکثریت امضاء کردند بنده مانع اکثریت نیستم بلکه مطیع اکثریت هستم بنده چه کارام

بنده میخواهم حرف خود را گفته باشم این کار بزرگ که آتیه مملکت ما کاملاً بسته بآنست یک کاری است که باید در داخله شخص آقای رضاخان بهلوی زیر برای خودش را طوری محکم ببندد که هیچگونه تزلزل نداشته باشد و بداند که دنیا حامی اوست و دنیا او را بریاست این مملکت می شناسد

این راجع به داخله اما راجع به خارجه قانون اساسی ما در مجمع قوانین که نسبت به دنیا هست گذارده شده است هدای دنیا نشسته اند و همه نگاه می کنند و قله هراتوی مرک نگاه داشته اند که بنویسد ما کی را تعمیر کردیم فوری در حاشیه اش بنویسند اینجا تغییر کرد

اما اگر بشتن بگوشان خورد که این تغییر یک اشکالات قانونی داشته که هنوز در میان ملت مسلم نیست آنوقت

بکار اینجا ضرر میزند مخالف بنده در لایحه از بابت قاجار به است قاجار به را برفته و منقرض شده میدانم و نه از نقطه نظر رضاخان بهلوی است

اورئیس مملکت و از خدا میخواهم سی سال چه سال عمر کند و همه بشیر رئیس مملکت باشد و کار این مملکت را بکنند فقط قسمت آخرش را که بنده را احضار کردند وقتی که رفتم دیدم امضاء نکردم قسمت دوم را هم بطور قسمت سوم را بیک قدری بیشتر باید در طرافش فکر کرد که ناخوشی ذات البه پیدا نکند این بوده عرض بنده دیگر عرضی ندارم

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

نایب رئیس - آقای دولت آبادی در ضمن بیان ایشان (لازمست بنده توضیحاتی بدهم) اولاً اظهار کردند کشتی چهارموجه مملکت البته همه آقایان تصدیق میکنند که مملکت ما در نهایت امنیت و آسایش است (نمایندگان معجبست)

و هیچ موجهی بکشتی استقلال مملکت سکنه وارد نکرده و نمیتواند بکند (نمایندگان - صحیحست) قسمت دوم اشاره کردند در وقتی که یک اصولی تغییر کنند بعضیها در ذیباش خواهند نوشت این را همه آقایان تصدیق میکنند که هیچ اجنبی و ملت اجنبی حق دخالت در امور داخلی یک ملتی ندارد (نمایندگان صحیحست)

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافیست

دولت آبادی - بنده توضیحی ندارم

نایب رئیس - فرمائید

دولت آبادی - آقا در قسمت اول که فرمودید بنده مرادم از کشتی چهارموجه این نبود که طوفان در استقلال است بنده عرض کردم مملکت ما در این احوال حاضر در دنیا امروز بهلوی ملل دیگر که بگذارند می بینند یک کشتیست که بشاه راه ترقی نیفتاده و باید آن را به ترقی انداخت

اما راجع بقسمت دومش عرض کردم آن اشخاصیکه آنجا نشسته اند و نسخه قانون اساسی ما را دارند وقتی فهمیدند که قانون اساسی تغییر کرد تغییر اثر را در حاشیه اش یادداشت میکنند نگفتم مداخله در قانون میکنند

نایب رئیس - چند نفر از آقایان تقاضا کرده اند نسبت باین پیشنهاد باورده اخذ فرمایند و قرائت میشود (بعضیها ذیل قرائت شد)

ما امضا کنندگان تقاضا داریم در این موضوع رأی باورده گرفته شود

عبدالله یاسانی - دکتر امیر - دست قیب اخگر - علیرضا حسینی - کی استوان نایب رئیس - یک ماده است ولی لفظ

ماده ندارد بهتر اینست ماده واحده نوشته
شده

بعضی از نمایندگان - قرائت شود
مجدداً بشرح ذیل قرائت شد
پیشنهاد میکنم مجلس شورای ملی
تصمیمه ذیل را اتخاذ نماید
مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت
انقض سلطنت فاجار بهر اعلایه نموده و حکومت
موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین
موضوعه مملکت بشخص آقای رضاخان
پهلوی واگذار میکند تعیین تکلیف حکومت
قضای موکول بنظر مجلس موسسانست که
برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم
قانون اساسی تشکیلا میشود

محمد هاشم میرزا - اجازه میفرمائید
نایب رئیس - مذاکره دیگر نمیشود
کرد فقط باسم ماده واحده است (اخذ
آراء بعمل آمده نتیجه اینطور حاصل شد
عده حاضر ۸۵ ورقه سفید علامت قبول ۸۰)
نایب رئیس - عده حاضر ۸۵ تصمیم
مجلس ماده واحده با اکثریت ۸۰ رای تصویب
شد

اسامی رای دهندگان - آقایان: آقامیرزا
شهاب • آقا سید یعقوب • کی استوان •
شوشتری • ابراهیم ضیاء • هایم • عراقی •
یحیی خان زنگنه • آقا شیخ جلال • نجات •
یاسائی • حاج میرزا هلیرضا • حاج شیخ -
عبدالرحمن • مرتضی قلیخان بیات • آقا سید
کاظم • لطف الله خان لقوانی • ارباب کیخسرو
میرزا سلیم خان ایزدی • دست غیب • فتح الله
میرزا • محمد تقی خان اسعد • حاج میرزا
عبدالوهاب • میرزا محمد خان معظمی •
حبیب الله خان شاداو • حاج میرزا اسد الله خان
میرزا ابدا الله خان • میرزا اسد الله خان معتمد •
دیوان بیگی • سهراب زاده • آقا شیخ هادی
طاهری • مفتی • حاج سید محمد سلطانی •
شریعت زاده • محمد ولی خان اسدی •
صدرائی • افشار • فرج الله خان آصف •
حائر زاده • طباطبائی دبیا • داور • شیروانی •
ابوالحسن خان بیرنیا • کازرونی • محمد
هاشم میرزا افسر • حیدرقلی میرزا حشمتی
دامغانی • میرزا اسمعیل خان اصنانو •
سید ابوالفتوح • میرزائی • آقا شیخ فرج الله
دکتر امیر خان اعلم • حاج حسن آقا ملک
شیخ محمد علی طهرانی •

میرزا یوسف خان عدل • میرزا رضا -
خان حکمت • الموتی • آقا - سید جواد محقق •
آقارضا مهدوی • میرزا امداد خان اکبر •
دکتر حسین خان بهرامی • سیف الله خان
اسکندری • سید عبدالحسن صدر • اسماعیل خان
فشقائی • دکتر آقایان • عظیمی • سهراب -
خان • محصر انقلاب • رهنما • میرزا حسین خان
دادگر • سلطان ابراهیم خان افخمی •
میرزا جواد خان زاهدی • میرزا محمود خان
وحید • حبیب الله خان کمالوند • اخگر •
ناصر ندامانی • سید احمد خان اعتبار • میرزا

نایب رئیس - لازم میدانم برای رفع
هر گونه سوء تفاهم اصل پنجاهم قانون اساسی
را بعرض آقایان برسانم در اینجا تصریح
شده که مدت دوره تقنینیه دو سال است
بنابر این تصمیم امروزه مجلس موجب
انحلال مجلس شورای ملی نیست برای
اینکه اگر موجب انحلال شود مستلزم
نقص اصل پنجاهم قانون اساسی خواهد بود
و منافاتی هم با تشکیل مجلس مؤسسان
نخواهد داشت •
بنابر این اگر آقایان تصویب بفرمائید
جلسه را ختم کنیم (از طرف نمایندگان - صحیح
است)

نایب رئیس - جلسه آتیه فردا که
یکشنبه است سه ساعت ونیم قبل از ظهر
دستور اولاً لایحه تفریح بودجه مجلس ثانیاً
لایحه اعطای قرضه های فلاحتی
(مجلس تقریباً دو ساعت بعد از
ظهر ختم شد)
نایب رئیس مجلس شورای ملی
سید محمد تدین
منشی م - شهاب
د ع - خطیبی
جلسه ۲۱۲
صورت مشروح مجلس دهم
آبانماه ۱۳۰۴
مجلس یک ساعت و یکربع قبل از
ظهر ریاست آقای تدین نایب رئیس تشکیل
گردید
(صورت مجلس روز قبل را آقای
آقامیرزا شهاب قرائت نمودند)
نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب
(اجازه)
آقا سید یعقوب - قبل از دستور عرضی
دارم •
نایب رئیس - آقای سلطانی
سلطانی - قبل از دستور
نایب رئیس - آقای دامغانی
دامغانی - قبل از دستور
نایب رئیس - آقای میرزائی
میرزائی - بنده هم قبل از دستور عرض
دارم •
نایب رئیس - آقای بهار
بهار - در صورت مجلس بنده را غایب
بی اجازه نوشته اند در صورتیکه بعضی از
آقایان دوستان مطلعند که دیروز بنده
فوق العاده کسالت داشتم بعلاوه بواسطه
نداشتن تلفن مطلع نبودم که جلسه علمی
تشکیل میشود و معمولاً هم روزهای یکشنبه
جلسه تشکیل میشود امروز هم شرحی عرض
کرده ام و این دلائل را هم اینجا عرض
کرده ام که بنده را غایب با اجازه ثبت
فرمائید •
نایب رئیس - با اجازه ثبت میشود •
آقای میرزا شهاب
(اجازه)